

**Received:** 2024/10/11

**Accepted:** 2025/1/22

from 241 to 258

**Mahboubeh Musaeipour**

Assistant Professor, Quran and  
Hadith Sciences, Payame Noor  
University, Tehran, Iran.  
m.musaeipour@pnu.ac.ir

## **A Critical Analytical Re-reading of Verse 84 of Surah Yūsuf Based on a Pedagogical Approach Grounded in Lexical and Contextual Analysis**

### **Abstract**

The well-known interpretive-semantic understanding of certain words or phrases in the Quran has sometimes led to a disregard for their proper place within the specific purpose they serve in their unique context, as evidenced in some interpretations. This issue results in a lack of necessary scrutiny for a correct understanding and practical interpretation of the verse. This article, considering this important point, employs a descriptive-analytical method to reflect on the interpretation of verse 84 of Surah Yūsuf in the Quran. It clarifies its critical approach by focusing on the key words and phrases of the verse, as well as considering the context and the Quran's interpretation of itself (Tafsir bil Quran). The outcome of this critical and inquisitive analysis, achieved by dividing the verse into four central phrases, "Wa Qāla yā Asafā 'alā Yūsufa," "Wa Tawallā 'anhum," "Wa Ibyaḍḍat 'Aynāhu min al-Ḥuzni," "Fahuwa Kazīm," and focusing on the words "Asaf," "Tawallā," and "Kazīm" along with considering the meanings of the preceding and succeeding verses, yields a conceptualization and explanation that differs from common interpretations. In this explanation, the aforementioned words, especially, Kazīm, indicate Jacob's expression of anger and sorrow. The verse, within its context, describes a two-sided encounter from him; on the one hand, it is noteworthy and applicable regarding the pedagogical pronouncements and ethical effects on his errant sons for their return from wrongdoing, and on the other hand, it depicts the physical effects, such as blindness resulting from intense grief and the impact of a child's behavior on his father.

### **Keywords:**

Critical Interpretation, literal  
Meaning, Surah Yūsuf,  
Pedagogical Approach, Jacob.

## بازخوانی تحلیلی انتقادی تفسیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف با رویکرد تربیت‌محور مبتنی بر لغت و سیاق

محبوبه موسائی پور

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث،  
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

m.mousaeipour@pnu.ac.ir

### چکیده

شهرت تفسیری- معنایی برخی واژه‌ها یا فرازهای قرآن موجب شده است تا گاهی جایگاه آن‌ها بر اساس هدف ویژه‌ای که در بستر بافت و سیاق منحصر به خود دارند، از سوی برخی تفاسیر رعایت نشود. این مسئله سبب نداشتن مذاقه‌ی لازم در فهم صحیح و تفسیر کاربردی آیه می‌گردد. مقاله‌ی حاضر با در نظر گرفتن این نکته‌ی مهم، با روش توصیفی-تحلیلی، به تأمل در تفسیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف در قرآن پرداخته و رویکرد انتقادی خود را با تمرکز بر واژگان و عبارات کلیدی آیه و نیز توجه به سیاق و تفسیر قرآن به قرآن تبیین کرده است. برون‌رفت واکاوی نقادانه و پرسشگرانه‌ی این مقال با تقسیم آیه به چهار فراز محوری «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ»، «وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوسُفَ»، «وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»، «فَهُوَ كَظِيمٌ» و تمرکز بر واژگان «تَوَلَّى»، «أَسْفَىٰ» و «كَظِيمٌ» به همراه تأمل در مفاهیم آیات پیش و پس، مفهوم‌شناسی و تبیینی متفاوت با عموم تفاسیر نتیجه می‌دهد. در این تبیین، واژگان یادشده به‌ویژه «كَظِيمٌ» دلالت بر ابراز خشم و اندوه یعقوب (ع) دارند و آیه در بستر خود، مواجهه‌ی دوسویه‌ای از ایشان را تقریر می‌کند که از یک‌سو، به علت گزاره‌های تربیتی و آثار اخلاقی بر فرزندان گنه‌کار برای بازگشتشان از خطا، قابل‌توجه و کاربرد است و از سوی دیگر، آثار جسمانی همچون نابینایی ناشی از شدت حزن و اثر رفتار فرزند بر پدر را به تصویر می‌کشد.

### واژگان کلیدی:

تفسیر انتقادی، معنای لغوی،  
سوره‌ی یوسف (ع)، رویکرد  
تربیتی، یعقوب (ع).

تأمل و تحقیق در آیات قرآن با هدف فهم دقیق و ضابطه‌مند آن، از دیرباز مورد توجه محققان و دانشمندان حوزه‌ی علوم قرآن بوده است؛ اما گاه دیده می‌شود، برخی فرازها و واژه‌های قرآن در برخی آیات به سبب شهرت تفسیری، کمتر مورد درنگ و ژرف‌اندیشی قرار گرفته‌اند. از آن جمله، آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف است که با تفحص و واکاوی تفاسیر فریقین، به‌روشنی نمایان می‌شود که بیشتر آن‌ها از یک روال همسان در ترجمه و تفسیر واژگان آیه پیروی کرده‌اند. این در حالی است که کارکرد واژگان در گفتمان قرآنی به‌گونه‌ای است که با وجود شباهت‌های بسیار و مرزهای مشترکی که برایشان قابل‌تصور است؛ اما به لحاظ تفاوت‌های ماهوی و ریشه‌ای، هریک رسالت ویژه و جایگاه بی‌بدیلی در متن و بستر آیات منحصر به خود دارند، به‌گونه‌ای که اگر از آنجا و از آن آیه برداشته شوند و لفظ دیگری جایگزین آن‌ها گردد، مفهوم و مضمون آیه تباه می‌شود و قرآن از بلاغت تهی می‌گردد (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۵)؛ بنابراین، وجود تناسب معنوی کلمات با یکدیگر در قرآن دلیلی بر بافت منسجم آیات آن به لحاظ مفهومی نیز هست (معرفت، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۹) و نمی‌توان معنای مشهور یک واژه را در همه‌ی موارد، بدون درنگ در بستر لغت و توجه به سیاق به‌کار برد. ابن‌عطیه صاحب تفسیر المحررالوجیز نیز در این‌باره می‌گوید: «اگر واژه‌ای از قرآن برداشته شود و سپس در تمام زبان عرب جستجو گردد، تا لغتی مناسب‌تر به جای آن یافت شود، پیدا نخواهد شد» (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۲)؛ بنابراین، مذاقه در لغت و مفهوم‌شناسی واژه‌های کلیدی در هر آیه نکته‌ی بسیار حائز اهمیت در روند بررسی آن آیه است؛ زیرا پردازش لغوی بر مبنای کتب لغت و توجه به تکثر معنایی هر واژه و سپس انطباق و بررسی و تحلیل آن با بافت و سیاق آیه و نیز اتخاذ رویکرد تفسیر قرآن به قرآن وظیفه‌ی مهمی است که از ابزار دقیق ترجمه و تفسیر به‌شمار می‌آید؛ همچنین توجه به جاودانگی و ظرفیت بالای قرآن در مخاطب قرار دادن همه‌ی بشریت، نکته‌ی مورد توجه دیگری است که سبب می‌شود، بتوان از نکات جدید و بدیع تفسیری آن در هر زمان، با بازخوانی مجدد و چندین‌باره‌ی آن بهره‌مند گردید. از سوی دیگر، توجه در سیاق و دلالت سیاق موجب حصول یقین به وجود نداشتن احتمال خلاف و تنوع دلالت می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین قرائنی است که مخاطب را به مراد متکلم رهنمون می‌سازد و اگر کسی به این قرینه‌ی مهم توجه نکند، دچار خطا خواهد شد (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۲۰۰)؛ بنابراین، اگر کمترین خللی همسو با آن صورت گیرد، چه‌بسا معنای اصیل و مراد خداوند از واژه و آیه به‌دست نمی‌آید و از فهم دقیق قرآن دور می‌شویم. افزون بر آنچه گفته شد، آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف به علت یادکرد از نبی خدا و بیان احوال او در فراق فرزندش و لحاظ کردن توصیفاتی از مواجهه‌ی او با فرزندان خطاکارش و نیز بیان احوال معنوی و نوع ارتباطش با خدا، از حساسیت بیشتری نیز برخوردار است؛ زیرا هرگونه برداشت متناقض از این آیات موجب ایجاد شبهه در ذهن مخاطب نسبت به پیامبر خدا می‌شود. بدین قرار، برای تفهیم صحیح آیه، این مقاله بر آن است تا ضمن مقایسه و تبیین آرای تفسیری و بررسی و پردازش واژگان و عبارات کلیدی آیه، به تأمل در سیاق نیز توجه کند و آنگاه مفهومی متفاوت با آنچه تاکنون بیان شده است، با

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی این مقال، دو گونه پیشینه قابل ارائه است: یکی، پیشینه‌ی اختصاصی ناظر به تفسیر همه‌ی موارد قابل بحث در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف است که به جز کتب تفسیری، مقاله‌ای یافت نشد که به طور ویژه، درباره‌ی آیه نوشته شده باشد. از آنجاکه رویکرد پژوهش حاضر نیز به همین بخش تعلق گرفته است، البته با دیدگاه انتقادی متمرکز بر تحلیل لغوی و سیاق؛ بنابراین می‌توان گفت، در نوع خود بدیع و جدید است.

پیشینه‌ی دیگری که می‌توان ارائه داد، از حیث پرداخت جزئی ناظر به برخی لغات آیه - به طور خاص لغت «کظم» - است و از این دیدگاه، چندین مقاله یافت می‌شود که به طور عموم، درباره‌ی غضب و کنترل خشم است. از آن جمله، مقاله‌ی «بازشناسی مفهوم "کظم" در سیاق آیات قرآن کریم»، نوشته‌ی ابوالفضل خوش‌منش و دیگری مقاله‌ی «تأملی در معنای لغوی- تفسیری واژه‌ی "کظم" با استناد به سیاق» از زهره نریمانی و مسعود اقبالی که در هر دو مقاله، نویسندگان به بررسی معنای کظم به طور خاص در همه‌ی قرآن پرداخته‌اند و سعی در بیان گوهر معنایی برای واژه‌ی مدنظر داشته‌اند. پژوهش حاضر ضمن اینکه از این حیث که نظرهای تفسیری درباره‌ی کل آیه‌ی یادشده را بررسی و نقد می‌کند و بنابراین، در هدف و روش ورود به مباحث، کاملاً متفاوت با مقالات ذکرشده است، در بحث واژه‌ی «کظم» نیز به عنوان بخشی از آیه‌ی مورد بررسی، از باب تحلیل و معنای مقصود تفاوت دارد.

دو مقاله‌ی دیگر نیز یکی با عنوان «بررسی تفسیری "کظم غیظ" در آیه‌ی ۱۳۴ آل عمران» از سعیده غروی و فرهاد احمدی و دیگری با عنوان «معناشناسی قرآنی حلم و کظم غیظ با رویکرد تفسیری» از محمدجواد فلاح و زهرا عواطفی به رشته تحریر درآمده است که عنوان مقالات، خود گویای تفاوت اصولی با این پژوهش در رویکرد و هدف و نتیجه است و نویسندگان در این مقالات، به ارائه‌ی گزارشی از نظرهای مفسران درباره‌ی «کظم غیظ» (هر دو مقاله) و «حلم» (در مقاله‌ی دوم) اکتفا کرده‌اند. مقالات نوشته‌شده‌ی دیگر در این حوزه، یعنی ناظر به پیشینه‌ی دوم و به صورت غیرمتمرکز، همگی به بررسی غضب و کنترل خشم پرداخته‌اند و نگاهی به اصل مشهور کظم غیظ داشته‌اند.

## ۳- دیدگاه مفسران درباره‌ی آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف

سوره‌ی یوسف <sup>(ع)</sup> ۱۱۱ آیه دارد که در ترتیب مصحف کنونی، دوازدهمین سوره و در ترتیب نزول، پنجاه و چهارمین سوره‌ی نازله محسوب می‌شود (معرفت، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۷). در این سوره، داستان زندگی حضرت یوسف <sup>(ع)</sup> بیان شده است.

آیه‌ی ۸۴ داستان ملاقات و گفت‌ووشنود پسران یعقوب با پدر را بیان می‌کند که پس از بازگشت از سفر دوم خود از مصر به کنعان، داستان بازداشت شدن برادر مادری یوسف، یعنی بنیامین را به

پدر گفتند و آن بزرگوار با شنیدن این اتفاق، به یاد یوسف می‌افتد و به پسران این‌گونه واکنش می‌دهد: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَإِيَّاتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»؛ «و از آنان روی برگرداند و گفت: "وا اسفا بر یوسف!" و چشمان او از اندوه سفید شد؛ اما خشم خود را فرومی‌برد.»

واکنش حضرت یعقوب ع در این آیه به ۴ بخش قابل‌تقسیم است که می‌توان گفت، محوریت اصلی فهم دقیق آیه وابسته به واژگان و نکات مهم همین چهار فراز است: ابتدا از فرزندانش که شرح واقعه گرفتاری بنیامین را گفتند، رو برگرداند (وَتَوَلَّى عَنْهُمْ)؛ سپس با عبارت «وا اسفا»، از دست دادن یوسف را یادآور شد (وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ) و چشمانش از حزن سفید و نابینا شد (وَإِيَّاتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ) و در آخر، حالت کظیم بودن ایشان بیان شده است (فَهُوَ كَظِيمٌ)؛ بنابراین، ابتدا به بررسی و تبیین آرای مفسران درباره‌ی این چهار فراز می‌پردازیم.

تأمل و بررسی آیه در تفاسیر نشان می‌دهد، بسیاری از مفسران فریقین، در آرای مشابه هم و به تاسی و پیروی از یکدیگر، آیه را تفسیر کرده‌اند. فراز اول را به معنای رو (صورت) برگرداندن یعقوب از فرزندان خود، درحالی‌که همچنان نزد آنان بوده است، دانسته‌اند؛ سپس فراز دوم را بیان حزن، حسرت و تأسف شدید او از یادآوری فراق یوسف معنا کرده‌اند و در فراز سوم، کور شدن چشم یعقوب<sup>(ع)</sup> را در اثر اثر گریه‌های طولانی در طی سالیان تفسیر نموده‌اند و درنهایت، واژه‌ی مکظوم در فراز پایانی را به معنای عبارت مشهور کظم‌غیظ یعنی فروخوردن خشم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۹۴؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷۴؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۱۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۵۴)، یا با اندکی تفاوت، فروخوردن اندوه و پنهان کردن حزن دانسته‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۴۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۰۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۴۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۰۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۵۰۲).

### ۳-۱- طرح چند پرسش در انتقاد به آرای مفسران

با توجه به آرای تفاسیر فریقین که در سطور پیشین گذشت، اینک در این مجال چند اشکال و پرسش جدی خودنمایی می‌کند که مفسران عموماً به آن نپرداخته‌اند:

۱. معنای عبارت «یا أسفی» چیست و حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> این عبارت را به چه منظور بیان کرده‌اند؟

۲. فراز «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ» به چه معناست و در ارتباط با اجزای دیگر آیه چگونه تفسیر می‌شود؟

۳. مقصود آیه از کظیم بودن حضرت یعقوب در آن موقعیت و مقطع مدنظر آیه در فراز «فَهُوَ كَظِيمٌ» چیست و چه ارتباط معناداری میان این فراز و سایر فرازهای آیه، به‌ویژه عبارت‌های «یا أسفی» «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ» وجود دارد؟

۴. مگر آیه با واژه‌ی «حزن»، حال یعقوب<sup>(ع)</sup> را توصیف نکرده است و یا عبارت «تَوَلَّى عَنْهُمْ»

به معنای کلی رو برگرداندن از فرد و نشان‌دهنده‌ی ناراحتی و خشم او نیست؛ پس چگونه مفسران «کظیم» را به معنای پنهان کردن و فروخوردن حزن یا خشم معنا کرده‌اند؟ اصولاً خشم حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> به‌عنوان پدر نسبت به گناه و خطای بزرگ فرزندان خود، چه ایرادی دارد و آیا برعکس، فروخوردن خشم ایشان از فرزندان در قبال گناهی به این بزرگی، این شبهه را ایجاد نمی‌کند که ایشان به‌عنوان پدری که نبی خدا نیز هست، راه اهمال و سکوت و سازش در پیش گرفته‌اند؟

۵. آخرین پرسش در ارتباط با فراز سوم است. ظاهر آیه و سیاق بر این امر دلالت دارد که فرزندان پس از بازگشت از مصر به خدمت پدر رسیده‌اند و با او ملاقات کرده‌اند و در همان جلسه، به شرح وقایعی که در مصر بر آنان گذشته پرداخته‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر، آیه در پی توصیف این ملاقات و شرح رخداد‌های همان ملاقات است؛ پس چگونه بسیاری از مفسران فراز «وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» را به معنای کور شدن تدریجی چشمان حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> بر اثر گریه و در طول سالیان تفسیر کرده‌اند و به همین سبب، سفید شدن چشم را نه از حزن، بلکه کنایه از گریه‌ی بسیار در بازه‌ی زمانی شش تا هشت‌ساله از فراق یوسف<sup>(ع)</sup> معنا نموده‌اند؟ آیا نمی‌توان گفت، نابینایی چشمان ایشان به علت حزن (همان‌گونه که آیه تصریح می‌کند) و شوک و اسف شدیدی که به ایشان دست داده و به‌یک‌باره و در همان جلسه اتفاق افتاده است؟

از آنجا که پاسخ به پرسش‌ها و رفع اشکالات گفته‌شده با درنگ در واژگان و تأمل در بستر و سیاق آیه میسر می‌شود؛ از این‌رو، ابتدا به بررسی لغوی واژگانی از آیه که در فهم بهتر آیه نقش مهمی دارند، اهتمام ورزیده و سپس تلاش می‌شود تا با ادله و قرائن دیگری همچون سیاق و بهره‌مندی از تفسیر قرآن به قرآن، تفسیری ارائه گردد که پاسخگوی شبهات گفته‌شده باشد.

#### ۴- نگاهی نو به معنای واژگان و عبارت‌های کلیدی در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف

برای بررسی و مذاقه در ترجمه و تفسیر آیات، صحت مراجعه و جستجو در کتب لغت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا قرآن در بستر و فضای زبان عربی نازل‌شده است و قطعاً در بیان آیات، قوانین و معانی واژگان نیز مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته، لحاظ کرده است؛ از این‌رو، ابتدا واژگان و عبارت‌های کلیدی در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف، در کتب لغوی به‌ویژه کتب لغت نزدیک به زمان نزول قرآن جستجو می‌شود تا بدین‌گونه، معنای حقیقی و مستفاد قرآن از آن‌ها به‌دست آید.

#### ۴-۱- معنای عبارت «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ»

همان‌طور که پیش‌تر آمد، مفسران عموماً این فراز را به معنای رو برگرداندن جناب یعقوب<sup>(ع)</sup> از فرزندان خود ترجمه کرده‌اند. نکته‌ای که اینجا خودنمایی می‌کند، این است که آیا ایشان هم‌زمان که نزد فرزندان خود نشسته بودند، تنها روی خود را از فرزندان خود برگرداندند یا از آنان دور نیز شده‌اند؟ و آیا این عبارت نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی خشم و ابراز آن به فرزندان از سوی

یعقوب<sup>(ع)</sup> باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، نظر ارباب لغت را جویا می‌شویم. **تَوَلَّى** از ریشه‌ی «وَلَّى» در قرآن، در این شکل و هیئت، ۱۶ بار به‌کاررفته است که از این تعداد، دو بار با «عَن» همراه شده است. یکی در همین آیه‌ی موردبحث و دیگری در سوره‌ی نجم آیه‌ی ۲۹، آنجا که می‌فرماید: «فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا...» لغت‌شناسان عموماً **تَوَلَّى** را در ترادف با **إِدْبَار** به معنای پشت کردن معنا کرده‌اند که در همراهی با «عنه» به شکل «وَلَّىٰ عنه» به معنای ترک کردن، فاصله گرفتن و دور شدن دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۶۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۱۴؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۵۲۹؛ شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۸۳۲؛ معلوف، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۱۹). راغب بر این نظر است که اگر **تَوَلَّى** متعدی شود، به معنای اعراض و فاصله گرفتن و ترک نزدیکی به آنجاست؛ همچنین معتقد است این واژه گاهی جسمانی و مادی و گاه به معنی ترک شنیدن و هم‌آهنگی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۸۶).

نکته‌ی قابل‌توجهی که از مذاقه در کتب لغت و نیز از دقت در تفاوت‌های به‌کارگیری کلمات در زبان عربی و فارسی به‌دست می‌آید، اینکه در زبان فارسی، این عبارت به روی‌گردانی ترجمه می‌شود که گستره‌ی معنایی وسیعی از برگرداندن صورت تا دور شدن و ترک مادی یا معنوی را شامل می‌شود؛ اما در زبان عربی، با دقت بیشتری و با به‌کارگیری کلمات و حروف هم‌نشین معنای مقصود تفهیم می‌گردد؛ مثلاً در کاربرد اعراض، هنگامی که هدف انتقال معنای برگرداندن صورت باشد به‌طور خاص، عبارت «اعرض بوجهه» استعمال می‌شود. جستجو در کتب لغت مؤید این نظر است. لغت‌شناسان ذیل معنای واژه‌ی «نَأَى» که در آیه‌ی ۸۳ اسراء آمده است: «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤَسَا»، عبارت «نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» را به معنی «اعرض بوجهه» (رو برگرداندن) و به‌نوعی، متفاوت با اعراض ذکرشده در آیه (کلمه‌ی اعراض) بیان داشته‌اند، درحالی‌که در عبارت «تَوَلَّىٰ عنه»، از اعراض و ادبار استفاده کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۰۰؛ مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۸۶؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۵۲۹؛ مصطفی‌ابراهیم، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۸۹۵). آیات دیگر از قرآن قرینه‌ی دیگری بر این ادعا است که «وَلَّىٰ» با «وجه» قرین شده است تا معنای روی‌گرداندن را تفهیم کند: «... فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۹ و ۱۵۰)؛ «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (همان: ۱۷۷)؛ اما در آیه‌ی ۱۷ معارج با «إِدْبَار» هم‌نشین شده است تا معنای اعراض، دور شدن و فاصله گرفتن را تقویت نماید: «تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّىٰ». بسیاری از مفسران نیز ذیل آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی نجم که پیش‌تر ذکر شد و دومین و تنها کاربرست دیگر قرآن از همراهی «تَوَلَّىٰ» با «عَن» است، این عبارت را به معنای اعراض، ادبار و فاصله گرفتن معنا و تفسیر کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۸۱؛ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۶۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۴۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۳۷؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۴۱)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد، عبارت «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ» در آیه‌ی موردبحث، به این معنا باشد که حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> پس از دیدن فرزندان و شنیدن اخبار سفر آنان، به‌ویژه دستگیری بنیامین، اندوه توأم با اعتراض

۱- «پس از کسی که از یاد ما روی‌گردانده و جز زندگی دنیا را نخواست است، اعراض کن.»

و خشم خود را نسبت به آنان با پشت کردن، خارج شدن و فاصله گرفتن از جمعشان نشان داده و سپس با استفاده از واژه‌ی اَسْف در جمله‌ی «یا اَسْفَى عَلَى یوسُف...»، نبود یوسف<sup>(ع)</sup> را به آنان یادآوری و گوشزد کرده است.

#### ۲-۴- معنای واژه‌ی «اَسْف»

واژه‌ی اَسْف مصدر از ریشه‌ی اَسَف، ۵ بار در قرآن به کار رفته که در آیه‌ی مورد بحث، به صورت منادا به شکل «اَسْفی» آمده است.

جستجو در کتب لغت از ارباب لغت متقدم تا متأخر، برای یافتن معنای اصیل این واژه نشان می‌دهد که عموم لغویان بر شدت حزن و حسرت همراه با خشم و غضب تأکید کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۱۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۶۶؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۶۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۷). راغب در توضیحی مبسوط‌تر، حزن و غضب باهم را اَسْف دانسته و حقیقت آن را به جوش آمدن یا تغییر حرارت و حرکت خون در قلب در حالت خشم معنا نموده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۵).

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، عموم مفسران این واژه را در فراز «یا اَسْفَى عَلَى یوسُف»، حسرت و اندوهی شدیدتر از حزن معنا کرده‌اند و به معنای غضب و خشم توجهی ننموده‌اند و از گستره‌ی معنایی واژه حذف کرده‌اند، درحالی‌که آنچه کتب لغت متقدم و متأخر نشان می‌دهد، وجود معنای خشم و غضب در گوهر معنایی این لغت است که این مسئله، خود لزوم دقت و بررسی بیشتر در سایر اجزای آیه را بیشتر می‌کند. افزون بر آن، تتبع بیشتر در تفاسیر نشان می‌دهد که اگرچه معدود، اما برخی از مفسران همچون علامه طباطبائی این واژه را حسرت و اندوهی شدیدتر از حزن و توأم با غضب تفسیر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۳۴) که تأییدی بر توجه و دقت در معنای لغوی آن است؛ بنابراین به نظر می‌رسد، حضرت یعقوب با این عبارت، خواسته تا ضمن ابراز ناراحتی از بازنگشتن بنیامین، ناراحتی و خشم خود را از نبود یوسف و دلیل آن به فرزندانش گوشزد کند.

#### ۳-۴- معنای فراز «وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»

فراز «وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» یکی دیگر از بخش‌های محل اشکال آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف است که بسیاری از مفسران همان‌طور که پیش‌تر آمد، بر این نظرند که این فراز به نابینایی حضرت یعقوب ع در اثر گریه‌ی سالیان فراق یوسف و در گذر زمان اشاره دارد. البته برخی نیز به کم‌سو شدن چشم ایشان اشاره کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۱۰۸).

«سفید شدن چشم به معنای سفید شدن سیاهی چشم است که آن‌هم به معنای کوری و از بین رفتن مطلق بینایی است و هرچند این کلمه گاهی با دید مختصر هم جمع می‌شود؛ اما از صحبت حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> در آیات بعد که خطاب به برادران می‌فرماید تا پیراهنش را ببرند و به روی پدر بیندازند تا بینا شود: «ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»

(یوسف: ۹۳)، معلوم می‌شود که سفیدی چشم در جمله‌ی مورد بحث به معنای کوری است و چنین به دست می‌آید که یعقوب به کلی نابینا شده بود، نه اینکه نور چشمش کم شده باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۳۳).

توجه به ظاهر آیه و ساختار فعلی «وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ»، به همراه دقت در آیه‌ی پیش و آیات پس از آن، حکایت از دیدار و گفتگوی یعقوب با فرزندان پس از بازگشت از سفر و به اطلاع رساندن دستگیری بنیامین و واکنش او دارد؛ همان واکنشی که در آیات پیش از این آیه، از سوی فرزندان مورد واهمه و از سوی یوسف<sup>(ع)</sup> مورد چاره‌اندیشی قرار گرفته بود (یوسف: ۷۸-۸۲)؛ بنابراین، تفسیر بخشی از آن به معنایی خلاف ظاهر نیازمند ادله و قرائنی است که بیان نشده است. از سوی دیگر، هنگامی که برادران یوسف در مصر و در محضر یوسف، برای آزادی بنیامین تلاش می‌کردند، یکی از مهم‌ترین دلایل خود را پیری و ناتوانی پدر بیان نمودند: «قَالُوا يَا أَبَا الْعَزِيزِ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ»، درحالی‌که اگر آن زمان و پیش از این اتفاق، بینایی خود را از دست داده بود، بسیار به جا و تأثیرگذارتر بود که از نابینایی او هم صحبت می‌کردند تا بلکه دل یوسف را به رحم بیاورند، عواطفش را تحریک کنند و مورد بخشش قرار گیرند.

مؤید دیگری که باز از دقت در سیاق آیه و کمک از خود قرآن به دست می‌آید، برآشفتگی فرزندان و واهمه از افتادن اتفاق بدتری همچون دیوانگی و هر عارضه‌ی جسمی سنگین دیگر یا مرگ برای پدرشان، پس از نابینایی‌اش است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۹۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۴۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۸؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ص ۱۰۹) که با سوگند خوردن و هشدار به پدر، بلافاصله در آیه‌ی بعد، از آن سخن به میان آمده است: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف: ۸۵). از این آیه معلوم می‌شود، حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> همان موقع و بر اثر شدت ناراحتی خبر نیامدن بنیامین و تازه شدن حزن سنگین فراق یوسف<sup>(ع)</sup>، با تأسف و حسرت فراوانی که ابراز داشته، به‌طور ناگهانی نابینا شده است و فرزندان که شاهد این ماجرا بوده‌اند، با لحن دردمندانه و نگران از حال پدر که از پیش و در محضر یوسف نیز آن را پیش‌بینی و بیان کرده بودند، نسبت به این اتفاق واکنش داده‌اند و برآشفته شده‌اند.

#### ۴-۴- معنای واژه‌ی «كَطِيم»

این واژه از ریشه‌ی «كَطَمَ، كَطَمَ و كَطَمَ» به معنای مختلف در کتب لغت آمده است. ریشه‌ی کطم جمعاً ۶ بار در ۶ سوره‌ی قرآن آمده که در شکل کلمه‌ی «كَطِيم» سه بار در سه آیه تکرار شده است. بسیاری از لغویان بدون ذکر اصل معنایی‌اش، آن را به معنی فرو خوردن خشم یا حزن معنا کرده‌اند (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۷۸۵؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۹۳۳؛ ابن‌ابراهیم (ادیب نطنزی)، ۱۳۸۵، ص ۶۵۸) که به نظر می‌رسد، همچون بسیاری از مفسران، با توجه به اینکه یک‌بار در قرآن در هم‌نشینی با غیظ در آیه‌ی «... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...» (آل‌عمران: ۱۳۴) آمده است، در همین معنا مشهور و مرسوم دانسته‌اند و به‌کار برده‌اند، به‌گونه‌ای که برای همه‌ی مشتقات و صورت‌های مختلف فعلی و اسمی آن، بدون بازخوانی و دقت

در نحوه‌ی استعمالش نزد عرب زمان نزول توسعه داده‌اند؛ اما تأمل در کتب لغت متقدمین این فن، دایره‌ی وسیعی از معانی را به روی ما می‌گشاید. این معانی عبارت‌اند از: بستن و سد کردن، محل خروج نفس، پوزه‌بند شتر، سکوت، وصفی برای شتر هنگامی که از نشخوار رو برمی‌تابد یا اگر نزاید، کانال فئات و... (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۴۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲۰)؛ همچنین برخی این کلمه را در اصل، به معنای بستن سر مشک پس از پر کردن آن می‌دانند که به تدریج، در معانی مجازی و کنایی دیگر به‌کاررفته است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۰).

نکته‌ی قابل‌تأمل اینکه لغویان متقدمی همچون فراهیدی و ابن‌منظور، معنای فروخوردن خشم را تنها در صورت همراه شدن با غیظ به‌کار برده‌اند. با لحاظ همه‌ی این موارد به‌نظر می‌رسد، بتوان گفت قدر مشترک همه‌ی معانی گفته‌شده برای این ریشه‌ی معنایی، حبس کردن و حبس شدن و مانع ایجاد کردن و مانع شدن باشد؛ به‌عنوان مثال، «كظمت القناه»؛ یعنی چاه را مسدود کردم، یا «اخذت بكظمه»؛ یعنی نفس او را گرفتم یا گلویش را گرفتم و نیز از همین باب است: «كظم البعير اذا ترك الاجترار»؛ یعنی شتر از نشخوار کردن بازایستاد و «كظم السقاء بعد ملئه»؛ یعنی درب مشک را پس از پر شدنش بست؛ بنابراین، در معنی فروخوردن خشم بدون هم‌نشینی با غیظ وجهی ندارد؛ به همین علت، تنها در ترکیب «كاظم الغيظ» به معنای حابس و نگه‌دارنده‌ی خشم معنا می‌شود.

نکته‌ی مهم دیگری که از بررسی و تحقیق در کتب لغت به‌دست می‌آید، اینکه در کتب برخی ارباب لغت، برای این ریشه در هیئت صفت و به شکل «کظیم» معنی بستن در (غلق‌الباب) ذکر شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲۰؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۲۲؛ زمخشری، ۱۳۹۹، ص ۵۴۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۶۲۲؛ مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۷۹۰؛ شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۵۹) که در معنای مجازی «رَجُلٌ كَظِيمٌ وَ مَكْظُومٌ»؛ به معنی فرد اندوهگین و پر از غصه‌ای که حزنش را فرومی‌خورد و سکوت می‌کند و نیز «إِنَّ خَلْخَالَهَا كَظِيمٌ وَ إِنَّهَا كَظِيمَةُ الْخَلْخَالِ»؛ به معنی ساکت و بی‌صدا به‌کاررفته است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۷۸۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۴۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۶۲۰ و ۶۲۲)؛ به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت، اهل لغت «کظیم» را در سه معنای ۱. بستن در، ۲. فرد اندوهگین و ۳. بی‌صدایی و سکوت ترجمه کرده‌اند که البته یکی از نشانه‌های مکروب بودن فرد همان ساکت بودن است و این دو معنا با یکدیگر مترادف و قرابت معنایی دارند، ضمن اینکه این دو معنای مجازی و کنایی را برخی لغویان اهل تفسیر همچون فیروزآبادی و ابن‌سیده و به‌احتمال بسیار با تأثیر از آیات قرآن به‌ویژه آیه‌ی «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ...» (آل‌عمران: ۱۳۴) و با توجه به همان شهرت معنایی فروخوردن خشم یا اندوه (ساکت شدن)، در کتب لغت خود آورده باشند. افزون بر این، معنای «بستن در» به‌عنوان معنای اصیل این واژه، در کتاب لغوی متقدم یعنی ابن‌منظور که بسیار نزدیک به عرب عصر نزول محسوب می‌شود و کاربرد واژگان در معنای اصیل خود را بیشتر می‌توان از آن استفهام کرد، قرینه‌ی مهمی در ترجیح این معنا برای واژه‌ی «کظیم» است که با رشته‌ی محوری و مدار معنایی ریشه‌ی کظم تطابق و اشتراک دارد که حبس کردن و پنهان شدن و مانع ایجاد کردن بیان شد. درواقع، فرد با بستن در به روی خود و دیگران، انزوا و

پنهان شدن از دید و تعامل نداشتن را اراده می‌کند.

بنابراین، با لحاظ همه‌ی این موارد و آنچه از بررسی واژه‌ی اَسْف و توَلَّى به‌دست آمد، به‌نظر می‌رسد که کَظِیم در آیه‌ی مورد‌بحث در معنای فروخوردن خشم یا اندوه وجهی نداشته باشد و بر اساس این می‌توان گفت، حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> در واکنش به سخنان و اخبار فرزندان خود، ابتدا از آنان دور شده و در همین حال، جملاتی را به نشانه‌ی ابراز تأسف و خشم و اندوه بیان فرموده و سپس به اتاق یا بیت احزان خود رفته و با بستن در، خود را از آنان پنهان کرده و مانع ادامه‌ی مجالست و صحبت در آن موقع شده است تا حزن و غضب خود را هرچه بیشتر به آنان تفهیم کند.

از آنجاکه برای تکمیل بحث و بررسی درستی این تحلیل و دریافت از آیه، باید به سیاق و بستر آیه نیز توجه کنیم؛ بنابراین، در این بخش از پژوهش، نسبت به بررسی بافت و بستر سوره و آیات پیش و پس از آیه‌ی مورد‌بحث اهتمام می‌ورزیم.

## ۵- دقت در سیاق آیه

یکی از نکات حائز اهمیت در سوره‌ی یوسف که مفسران نیز به آن اذعان دارند، این است که در هیچ سوره‌ای از قرآن کریم، هیچ داستانی به‌مانند داستان یوسف به‌طور مفصل و از اول تا به آخر نیامده است. افزون بر آنکه در این سوره، غیر از داستان یوسف داستان دیگری هم نیامده و سوره‌ای مخصوص به یوسف<sup>(ع)</sup> است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۷۳). این مطلب از این جهت اهمیت دارد که می‌توان با توجه در بستر و بافت سوره، فهم بیشتر و بهتری از آیات داشت.

یکی از این موارد، به‌منظور فهم واژه‌ی «کَظِیم» است. اگر واکنش و گفتگوهای حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> در قبال فرزندان را در مواضع مختلفی که آیات سوره به آن پرداخته است، بررسی کنیم، درمی‌یابیم که در چندین مورد در آیات پیش و پس از آیه‌ی مورد‌بحث، حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> خشم و حزن خود را بر فرزندان خود آشکار کرده و آنان رو مورد عتاب و ملامت قرار داده است. بار اول در آیه‌ی ۱۳، در پاسخ به درخواست فرزندان برای بردن یوسف<sup>(ع)</sup> به صحرا می‌فرماید: بردن او مرا اندوهگین می‌کند: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ...»؛ پس از آن، هنگامی که با خبر خورده شدن یوسف توسط گرگ از سوی آنان مواجه می‌شود، با زیر سؤال بردن ویژگی‌های اخلاقی‌شان، آنان را سرزنش می‌کند و بر خوبی صبر تأکید می‌فرماید: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ...» (یوسف: ۱۸). در واقع، با این جواب، هیچ اعتنایی به گفته‌ی آنان که گفتند: «ما رفته بودیم مسابقه بگذاریم» نمی‌کند و می‌فرماید: «بلکه نفس شما امری را بر شما تسویل کرده است» و معنای پاسخ او این است که داستان این‌طور که شما می‌گویید، نیست، بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه انداخته است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۰۳) و اینکه کلمه‌ی صبر را نکره (بدون الف و لام) آورده و آن را توصیف نکرده، بلکه به‌گونه‌ای مبهم فرموده است: «صبر خوب است»، نشانه و دلالتی بر سنگینی اتفاق و تلخی و دشواری تحمل آن است (همان، ص ۱۰۴) که تلویحاً به بی‌تابی و خشم یعقوب در این امر اشاره دارد. مشابه همین پاسخ و واکنش را در خبر

دستگیر شدن بنیامین در بازگشت فرزندان از سفر دومشان به مصر در آیه‌ی ۸۳ مشاهده می‌کنیم که بلافاصله پس از آن، با جمله‌ی «یا اَسْفَى عَلٰی یُوسَفَ» در آیه‌ی ۸۴ که به گفته‌ی مفسران، حسرت و اندوهی شدیدتر از حزن است، همراه می‌شود و نشان از شدت غضب و سرزنش یعقوب نسبت به آنان دارد.

چهارمین واکنش یعقوب که از خشم و حزنش نسبت به رفتار فرزندانش پرده برمی‌دارد، زمانی است که آنان در پی تحریک یوسف<sup>(ع)</sup> به‌عنوان عزیز مصر، از پدر همراهی بنیامین را برای رفتن به مصر و داشتن سهم بیشتری از جیره‌ی غذایی مطالبه می‌کنند که حضرت با خطاب‌ی سرزنش‌بار می‌فرماید: «هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ» (یوسف: ۴) و سرانجام حتی هنگامی که به دیدار و وصال یوسف می‌رسد و پسران از کار خود پشیمان‌اند و از پدر می‌خواهند که واسطه شود تا مورد بخشایش خدا قرار گیرند، باز با به تعویق انداختن این درخواست به آینده، به‌صورت تلویحی به آنان می‌فهماند که هنوز آزدگی و آتش خشمش نسبت به آنان فروکش نکرده است: «قَالَ سَوْفَ أُسْتَعْفِرُ لَكُمْ» (همان: ۹۸). بدین قرار، همگی این آیات نشان می‌دهد که جناب یعقوب<sup>(ع)</sup> نه تنها خشم یا حزن خود را از فرزندان پنهان نکرده و فروخورده است، بلکه هر زمان مجال یافته، آن را به آنان ابراز داشته و فهمانده است؛ بنابراین می‌توان گفت، تأمل در سیاق نیز تأییدکننده‌ی مفهوم کظیم به معنای بستن در، ترک جلسه و ممانعت از ادامه‌ی مجالست با فرزندان و اختیار انزوا و نه فروخوردن خشم یا اندوه است. توضیح بیشتر آنکه «خشم» یکی از نیرومندترین هیجان‌هاست که خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود (نک. رونالد پاترفرون، ۱۳۸۷) که برخی از آن‌ها همچون خشم اخلاقی، همیشه و همه‌جا بد نیست، بلکه می‌تواند نتایج مثبتی در پی داشته باشد. «خشم اخلاقی شکلی از خشم است که با نقض یک معیار یا اصل اخلاقی برانگیخته می‌شود و به‌عنوان محوری برای عاملیت و انگیزه اخلاقی تلقی می‌گردد» (باتسون و همکاران، ۲۰۰۷). خشم اخلاقی ازجمله عواملی است که در واکنش افراد نسبت به رفتارهای غیراخلاقی و رعایت نکردن انصاف نقش مهمی ایفا می‌کند (سال نو و پیترهاگن، ۲۰۱۳). نتایج پژوهشی که یوسفی شارمی و همکاران در این موضوع انجام دادند، نشان می‌دهد، افرادی که خشم اخلاقی بیشتری دارند، استقلال و بی‌طرفی بیشتری نشان می‌دهند و تصمیمات و قضاوت‌های عادلانه و متناسب‌تری می‌گیرند (یوسفی شارمی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۸). پژوهش آن و همکاران نشان می‌دهد، تقویت اخلاق و خشم اخلاقی می‌تواند مانع از تمایل به فساد شود؛ همچنین احساس خشم اخلاقی به علت نقش میانجی که میان درک رفتار نادرست و تصمیم‌گیری برای مقابله با این رفتارها دارد، بسیار مهم است و بر اساس بررسی‌ها، ارزیابی ناشی از رفتار غیرمسئولانه واکنش‌های خشم اخلاقی را به همراه دارد (آنتونتی و ماکلان، ۲۰۱۴)؛ بنابراین، آنچه مورد نهی و مذمت چه در روان‌شناسی و چه در علم اخلاق قرار گرفته، خشم غیرسام و آسیب‌زننده و بی‌نتیجه در زمینه‌ی تربیتی، اخلاقی و انسانی است. موضوع هیجان‌ها و استفاده‌ی مثبت از آن‌ها حتی با بحث «هوش هیجانی» رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و یکی از مهارت‌های «هوش

هیجانی»<sup>۱</sup> به نام برانگیختن هیجانی به معنای صف‌آرایی احساسات در راه خدمت به هدفی خاص، در ارتباط با همین مسئله مطالعه و بررسی می‌شود (گلمن، ۱۳۷۹، ص ۷۹-۷۸).

## ۶- ترجمه و تفسیر پیشنهادی با رویکرد تربیتی

بر اساس همه‌ی دلایل و مستندات که تاکنون گذشت، به نظر می‌رسد، اکنون بتوان آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف را این‌گونه ترجمه و تفسیر کرد که ضمن آن، اهداف تربیتی یعقوب<sup>(ع)</sup> نمود و بروز خواهد یافت: عبارت «وَوَلَّیْ عَنهُم» در ابتدای آیه، به معنای ترک گفتگو و خارج شدن جناب یعقوب از جمع فرزندان و به‌عنوان یک واکنش تربیتی ایشان در مقام پدر و سرپرست خانواده است که مراتب اعتراض و ناراحتی خود بر عملکرد و رفتار آنان با برادر خود یوسف<sup>(ع)</sup> را برای چندمین بار، در آن مجال و موقعیت نیز نشان داده است. به‌ویژه که در آیه‌ی پیش، به آنان برای دومین بار با عبارت «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» گوشزد کرده است که توصیف خوبی از اخلاق درونی آنان به خاطر یوسف و نه بنیامین ندارد و پس از آن، بر صبر و امید خود به خدا برای بازگشت هردوی پسران و نه تنها بنیامین تصریح کرده است تا بر باور نکردن دروغ آنان مبنی بر مردن یوسف تأکید کرده باشد. پس از آن، با بیان «یا أَسْفَىٰ عَلَىٰ یُوسُفَ» با ذکر نام یوسف به‌طور صریح، ضمن تفهیم حزن و اندوه خود از فراقش، به گناه گذشته‌ی آنان پرداخته و به آنان یادآوری کرده است که نه تنها حقیقت را بیان نکرده‌اند، بلکه پشیمان نیز نیستند. در این میان، این خبر غیرمنتظره به همراه حزن و اندوه سنگین فراق یوسف به یک‌باره یعقوب<sup>(ع)</sup> را که در سن کهولت و ناتوانی نیز قرار داشته، دچار عارضه نابینایی کرده است، درحالی‌که او از جمع کناره‌گیری نموده و به‌سوی کلبه‌ی احزان خود روان بوده است. درنهایت، ایشان با بستن در و دوری از جمع، خود را از دیدگان پنهان داشته است تا راه هرگونه توجیه بی‌مسئولیتی و آسودگی در قبال دستگیری بنیامین را بر فرزندان خود ببندد و بدانند که این بار باید بر اساس دستور بعدی پدر، نه تنها مسئولیت جستجوی بنیامین بلکه یوسف را نیز به دوش بکشند و مسئله را حل کنند. ایشان با تک‌تک واکنش‌ها و کلمات، گزاره‌ای تربیتی برای بازخورد گرفتن فرزندان از خطا و اهمال خود، از سوی خویش، به‌عنوان پدر نشان داده و بدین منظور، نه تنها خشم خود را فرونخورده، بلکه با هدف تربیت اخلاق‌محور، هر زمان که مجال مناسبی یافته، شیوه‌ای از خشم اخلاقی را بروز داده است.

شبهه‌ای که ممکن است در اینجا به ذهن برخی متبادر شود، اینکه آیا این فهم مستند از آیه به این معنا است که یعنی نبی خدا کظم غیظ نداشته‌اند و در این امر صبوری و خویش‌داری لازم را پیشه نکرده‌اند؟ در پاسخ باید گفت، صبوری و فروخوردن خشم مراتب و جایگاهی دارد که بسته به موقعیت و شرایط ممکن است صورت‌های مختلفی به خود بگیرد. علامه طباطبایی در بیان معنای «أسف» ذیل همین آیه و در ارتباط با فراز «یا أَسْفَىٰ عَلَىٰ یُوسُفَ» می‌فرماید:

1- emotional intelligence

«حقیقت آسف عبارت است از فوران خون قلب و شدت اشتهاى به انتقام و این حالت اگر در برابر شخص ضعیف‌تر و پایین‌دست آدمی باشد، غضب نامیده می‌شود و اگر در برابر مافوق باشد، حالت گرفتگی و اندوه دست می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۳۱). بر اساس این و بر مبنای تصریح خود قرآن مبنی بر صبر پیشه کردن یعقوب و شکوه بردن به پیشگاه خداوند (یوسف: ۸۳ و ۸۶)، ایشان قطعاً مسائلاً خانه و خانواده‌ی خود را برای خلق بیان نکرده و به جزع و فزع یا شکایت فرزندان با خراب کردن وجهی آنان و ایجاد کینه‌ی بیشتر در دلشان، به بهانه‌ی درد دل و سبک کردن غم خود نزد فامیل و آشنا و مردم نپرداخته‌اند و این امر با اظهار دل‌تنگی احتمالی ایشان از نبود فرزند که یک رفتار طبیعی برای هر پدری است، تفاوت دارد؛ همچنین غضب بر فرزند به معنای انتقام از او آن‌هم برای نبی خدا و هیچ انسان آزاده‌ای وجهی ندارد؛ اما این مسئله دلیل نمی‌شود که ایشان به‌عنوان پدر، بر خطای به این بزرگی فرزندان خود سکوت اختیار کرده باشند و ناراضیتی و حزن عاطفی و پدران‌ه‌ی خود را از نبود فرزند دیگر (آن‌هم فرزند محبوب‌تر) و اعتراض به فرزندان خطاکار با اظهار آسف و گوشزد کردن چیره شدن هوای نفس بر آنان به‌قصد تنبه و اعتراف بیان نکرده باشند و این دو مسئله باید کاملاً متمایز از هم دیده و فهم شود. همان‌گونه که به‌نظر می‌رسد، با هدف بازخورد و انتقال پیام از سوی جناب یعقوب<sup>(ع)</sup> در سوره‌ی یوسف رفتار گردیده و به مخاطبان قرآن نیز آموخته شده است.

## ۷- ادله و قراین تکمیلی مؤید ترجمه و تفسیر پیشنهادی

پیش‌تر ذکر شد که واژه‌ی کظیم در سه آیه از قرآن آمده است. بررسی دو مورد دیگر که یکی در سوره‌ی نحل آیه‌ی ۵۸، «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» و دیگری در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۱۷، «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» آمده است، نشان می‌دهد که هر دو آیه در وصف حال عرب جاهلی، پس از اینکه به او مژده‌ی دختر بودن مولود می‌دادند، نازل شده است. هر دو آیه این حالت را با عبارات «سوداد وجه» و «کظیم» بودن پدر پس از خبر دختر بودن فرزند بیان کرده‌اند. سوداد وجه یعنی سیاه شدن روی، کنایه از خشمناک شدن (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۷۶) و اندوه و بدحالی (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۳۲) است؛ همچنین به گواهی قرآن در آیه‌ی بعد (نحل: ۵۹) و نیز تاریخ (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۵، ص ۸۸-۹۸)، به خاطر بشارت بدی که به پدر داده می‌شد، از قوم و قبیله خود متواری می‌گشت. «تواری» از ماده‌ی «وراء» به معنای استتار، نهان گشتن و نهانگامی جستن است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۹؛ معلوف، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۸۹۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۷۷)؛ بنابراین، کظیم در این آیات نیز با فروخوردن خشم هیچ تناسبی ندارد و به‌نظر می‌رسد، به همان معنای بستن در بر روی خود و پنهان شدن از دید دیگران باشد تا در انزوا و خلوت، تصمیم به نگهداری یا زنده‌به‌گور کردن مولود دختر بگیرد و این مطلب مؤیدی بر معنای گفته شده برای کظیم در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یوسف است.

قرآن هنگام صحبت از واکنش فرزندان یعقوب به نابینا شدن چشمانش در آیه‌ی ۸۵ یوسف،

با عبارت «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذَكُرُ يَوْسُفَ»، این‌گونه بیان می‌دارد که آنان با سوگند که تأکیدی بر نگرانی آنان بود، پیوسته یادکرد پدر از یوسف را علت این عارضه و عارضه‌ی بدتر و حتی مرگ عنوان کردند؛ پس معلوم می‌شود که یعقوب ناراحتی و حزن خود را از فراق یوسف کتمان نمی‌کرده و همواره بیان می‌نموده است.

به گواه قرآن، هنگامی که یعقوب<sup>(ع)</sup> نگرانی فرزندان از شرایط جسمانی او و اعتراضشان از یادکرد مداوم یوسف<sup>(ع)</sup> از سوی خود را می‌شنود، در پاسخ به آنان بیان می‌دارد که ناراحتی و حزن خود را به پیشگاه خدا شکایت می‌کند: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ.» (یوسف: ۸۶). استفاده از واژه‌ی «بَثٌّ» در کنار حزن توسط حضرت یعقوب در مقام پاسخ مستدل قابل‌تأمل است. این واژه در لغت و برخی تفاسیر به معنای حالتی شدیدتر و بالاتر از حزن، اظهار اندوه و اندوه سختی آمده است که صاحبش نتواند آن را کتمان کند؛ زیرا اصل بَث به معنای پنهان نکردن و انتشار است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۱۷؛ موسی‌حسین، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۹۴). درواقع، حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> می‌خواست بگوید جنس اندوه و حزنش اصولاً کتمان‌کردنی نیست.

## ۸- نتایج مقاله

با بررسی‌هایی که درباره‌ی تفسیر آیه، بحث لغت‌شناسی و نیز بررسی سیاق و بستر آیه در سوره انجام گرفت، چنین به‌دست آمد که در میان بیشتر مفسران، در تفسیر آیه و ترجمه‌ی واژگان آن اختلاف‌نظر چندانی دیده نمی‌شود و عموم فریقین با تبعیت از مفسران پیشین خود، آیه را با مانور بر واژه‌ی کظیم به معنی فروخوردن خشم و حزن یعقوب<sup>(ع)</sup> تفسیر کرده‌اند و به نابینایی تدریجی ایشان بر اثر گریه‌ی سالیان فراق یوسف نظر داده‌اند که به‌نظر می‌رسد، این بزرگان این‌گونه پنداشته‌اند که تفسیری جز این ممکن است و هنی به ساحت پیغمبری و جایگاه معنوی ایشان به‌عنوان نبی خدا وارد کند، درحالی‌که با بازخوانی این تفاسیر، چندین پرسش در رابطه با تناقض‌ها و شبهاتی مطرح گردید که با تأمل در لغات و فرازهای صریح آیه و آیات پیش و پس از آن ایجاد می‌شود که به‌تبع در آن‌ها، دفاع و پاسخ شفافی، به سبب دیدگاهی که آن را تأیید و تکرار کرده‌اند، یافت نشد.

اما در این پژوهش با نظر به فضای سوره، نوع خطابات آمده در آیه و نیز آیات قبل و بعد و به‌ویژه با تمرکز بر واژگان و معنای لغوی آن‌ها این‌گونه آشکار شد که این آیه و دیگر آیات سوره‌ی یوسف در پی بیان فروخوردن خشم یعقوب<sup>(ع)</sup> بر خطای فرزندان خود نبود، بلکه به‌نظر می‌رسد ایشان در چندین موضع مختلف ازجمله در همین آیه، ناراحتی و حزن خود را برای تنبه آنان و به شیوه‌ی خشم اخلاقی تربیت‌مدار ابراز داشته است و حتی با روی‌گرداندن و ترک مجالست با آنان و انزوا گزیدن در کلبه‌ی احزان خود، می‌خواست تا آنان به گناه و خطای خود واقف گردند و از آن پشیمان شوند که این الگوی رفتاری می‌تواند به‌عنوان الگویی تربیتی-قرآنی در مواجهه با خطا و گناه فرزندان مورد توجه و فرهنگ‌سازی قرار گیرد؛ همچنین مواجه شدن

ایشان با خبر دستگیری بنیامین و دوچندان شدن سنگینی فراق یوسف، با توجه به اینکه در سن کهولت و ناتوانی قرار داشتند، به نابینایی یک‌باره‌شان منجر می‌شود که ظاهر آیه و دیگر قرائن بر آن دلالت دارد؛ بنابراین نمی‌تواند به معنی نابینایی تدریجی و در طول سالیان باشد که خود در راهبرد تربیت‌محور به‌عنوان شوک ناشی از سوء‌اثر رفتار نادرست و خطای فرزند بر والد قابل‌تأمل و هشدار تبیینی است.

در این رویکرد، واژه‌ی «کظیم» برخلاف نظر عموم مفسران، نه به معنای فروخوردن خشم، بلکه به معنای بستن در و دوری از جمع و گونه‌ای از ابراز خشم آمده است که هم‌نشینی واژگانی چون «أسف» و «تولی عنهم» با آن، این مفهوم را تأیید و تأکید می‌کند.

نکته‌ی آخر که شاید بتوان آن را دستاورد مهم پژوهش دانست، ضرورت دغدغه و پرسش از ساحت قرآن همراه با درنگ و مذاقه در سیر تاریخی تفسیر آیات و تأمل در دایره‌ی معنایی لغات قرآن و توجه به سیاق و بستر هر آیه برای پژوهشگران و محققان قرآن و نیز هر مسلمان اندیشمند است تا بدین‌وسیله بتوان به هدف و پیام اصیل قرآن متناسب با پویایی زمان نزدیک شد.

## منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبد الله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ابراهیم، حسین (ادیب نظنزی)؛ دستور اللغه؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ ش.
- ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهره اللغه؛ بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۸ م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم؛ محقق: هنداوی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التنویر؛ بیروت: موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ابن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغه؛ بیروت: عالم للکتب، ۱۴۱۴ ق.
- ابن عطیه، عبد الحق؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه؛ محقق: عبدالسلام هارون؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن محمود؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۸ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود؛ تفسیر البغوی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- بنت الشاطی، عایشه؛ اعجاز بیانی قرآن؛ ترجمه ی حسین صابری؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
- بیضاوی، عبد الله عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی، عبد الرحمن بن محمد؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ محقق: عبدالفتاح ابوسنه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف و البیان؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج؛ چاپ دوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ اساس البلاغه؛ بیروت: دارصادر، ۱۳۹۹ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد؛ تفسیر سمرقندی؛ محقق: عمروی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.

- شرتونی، سعید؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیہ و الشوارد؛ تهران: دارالاسوہ، ۱۳۷۴ ش.
- شوکانی، محمدبن علی؛ فتح القدیر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
- صادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد؛ التفسیر الکبیر؛ اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: محمدجواد بلاغی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ م.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ ش.
- گلمن، دانیل؛ هوش عاطفی؛ ترجمه‌ی حمیدرضا بلوچ؛ تهران: جیحون، ۱۳۷۹ ش.
- مصطفی، ابراهیم؛ المعجم الوسیط؛ ترکیه: دارالدعوه، ۱۹۸۹ م.
- معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغه؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۵ ق.
- مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: موسسه التمهید، ۱۴۲۸ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه‌ی قرآن؛ چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- موسی، حسین یوسف؛ الافصاح فی فقه اللغه؛ چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- مهنا، عبدالله علی؛ لسان اللسان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد؛ تفسیر النسفی؛ بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۶ ق.
- واحدی، علی بن محمد؛ الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ ق.
- یوسفی شارمی و همکاران؛ «تحلیل ارتباط خشم اخلاقی با بی طرفی»؛ اخلاق در علوم و فناوری، سال ۱۷، شماره ۳، ۱۴۰۱ ش.
- Antonetti, P, and S. Maklan. 2014. An Extended Model of Moral Outrage at Corporate Social Irresponsibility. *Journal of Business Ethics* 135(3):444- 429.
- Batson, C.D., C.L. Kennedy, L.A. Nord, E.L. Stocks, D.A. Fleming, C.M. Marzette. et al. 2007, Anger at unfairness: Is it moral outrage? *European Journal of Social Psychology* 37 (6): 1272 – 1285.
- Salerno, J. M., and L.C. Peter -Hagene. 2013. The interactive effect of anger and disgust on moral outrage and judgments. *Psychological Science* 24 (10): 2069 – 2078.

